

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده مقالات همایش ملی

سهروردی و احیاء حکمت فهلوی



موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

گروه ادیان و عرفان

شهریور ۱۳۹۹

اعضای کمیته علمی:

هادی ربیعی	سیدرضا فیضی	غلامرضا زکیانی
سیدرضی	غلامحسین ابراهیمی	شهرام پازوکی
موسوی گیلانی	دینانی	سید محمود یوسف ثانی
سعید بینای مطلق	غلامرضا اعوانی	بابک عالیخانی
سیداحمد غفاری قره باغ	اکبر ثبوت	سیدحسین موسویان
فرزانه گشتاسب	سعید انواری	رضا کوهکن
	سیداحمدرضا قائم مقامی	منوچهر صدوقی سها

دبیر علمی: بابک عالیخانی

دبیر تخصصی: اسماعیل رادپور

دبیران اجرایی: حسین رستمی جلیلیان و فرشته کاظم پور

سخن دبیر علمی همایش

آوارِ بلا ز آسمان بر سرِ ماست پیغامِ فنا ز ناگهان بر درِ ماست
هر بر که رسد به بارِ بی‌شک بر ماست هر شر که شود پدید آن شرِ شرِ ماست

حمد و ثنای بیحدّ نورالانوار را سزااست که حقیقتی است وراء لایتناهی بما هو لایتناهی و بود و شناخت آسمان‌ها و زمین بی بود و شناخت او هیچ است (او نور آسمان‌ها و زمین است) و صلوة و سلام بر سلسله مقدّس انبیا و اولیا از آب و گل آدم تا ظهور رسول خاتم (ص) و آل او که بشارت قدوم ایشان در کتب وحی قدیم یافت می‌شود.

اما بعد، همایش سهروردی و احیاء حکمت فهلوی در روز بیست و ششم شهریور ماه ۹۹ به صورت مجازی برگزار شد، تا کشف گوشه‌ای دیگر از حکمت اشراق را که کمتر به آن اعتنا و اهتمام نموده بودند، یعنی بررسی نسبت حکمت اشراق سهروردی با سوابق باستانی حکمت و عرفان در سرزمین ایران، و جبهه همّت خود سازد. پژوهندگان و محققان بسیاری با

نوشتن مقالات و نیز با ایراد سخنرانی مدد کردند تا برنامه‌ای که در شأن شیخ اشراق باشد تحقق یابد. لازم است که از همه آن بزرگواران سپاسگزاری نمایم.

به علاوه، از مسئولان محترم مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه که در برگزاری همایش جدّ فراوان نمودند بسیار متشکرم و مراتب امتنان خود را به آقای دکتر اسمعیل رادپور که قبول زحمت و مشقت کردند از صمیم قلب اظهار می‌دارم. از آقای دکتر سعید انواری و سرکار خانم دکتر مریم اسدیان و سرکار خانم دکتر زهرا زارع سپاسگزارم که قسمتی از کارها را به عهده گرفتند. از آقای دکتر حسین رستمی جلیلیان و سرکار خانم دکتر فرشته کاظم‌پور نیز ممنونم که در بخش‌های مختلف کار یاری رسانیدند. همچنین از کارکنان محترم مؤسسه که یادکردن از نامهای شریف ایشان در اینجا مقدر نیست قدردانی لازم است.

مقالاتی که در این مجموعه (فهلوی‌نامه) گردآوری شده همه در موضوع خاص همایش نگاشته نشده است، ولی به هر حال هر یک از آنها به نحوی از انحاء به منطق و فلسفه اشراق مربوط است. موضوع ویژه همایش که سهروردی و احیاء حکمت فهلوی باشد برنامه و طرحی است بین رشته‌ای که نمی‌توان توقع داشت در یک چشم به هم زدن به ثمر نشیند. اگر گروهی از محققان گرامی به اهمّیت این طرح و برنامه متفطن شده باشند می‌توان گفت که همایش سهروردی در کار خود موفق بوده است. والسّلام.

کم گو ز گدا که شاهِ فردا اینست	ز اشراق بگو که راهِ فردا اینست
چون کهنه دژی پناهِ فردا اینست	ز آسبِ زمان چو جان‌پناهی جویند

فهرست

۵	حکمت فهلوی
۶	خوَرَه کیانی: از ایلام باستان تا سهروردی
۷	تجلی امشاسپندان در متن پهلوی گزیده‌های زادسپرم
۸	جایگاه خَرَه (فَرَه) و رای در حکمت اشراق
۹	مطالعه تطبیقی امشاسپندان در گاهان و نظام نوری سهروردی
۱۰	پویایی و ثبات طبیعت در فلسفه ایران باستان به روایت سهروردی
۱۱	حکمت اشراق
۱۲	Veneration of Luminaries in the Wisdom of Illumination
۱۴	گذار از حماسه پهلوانی به حماسه عرفانی: تاملاتی در وجوه سیاسی حکمت اشراق
۱۵	نسبت فلسفه سهروردی و تفکر شیعی از دیدگاه هانری کرین
۱۶	بررسی جایگاه هستیشناختی نور در اندیشه‌ی اشراقی
۱۷	ابصار در نزد سهروردی
۱۸	تأویلات اشراقی حکیم سبزواری از آیات و ادعیه
۱۹	خمیره ازلی حکمت سهروردی
۲۰	نگاه فراتاریخی و پدیدارشناسانه شهاب‌الدین سهروردی به فلسفه اشراق
۲۱	آیین اشراق: خودآگاهی در تعلیم امروز
۲۳	منطق اشراقی
۲۴	راهکار تواتر در تعمیم شهود عرفانی در نظرگاه سهروردی
۲۵	نوآوری‌های سهروردی در مبحث مغالطات
۲۶	ضرورت بت‌آته سهروردی: معنا، مینا، و منبع
۲۷	مبانی حکمی شیخ اشراق در تبدیل همه قضا یا به موجب کلیه ضروریه (ضرورت بت‌آته)
۲۸	جایگاه بحث مغالطه در منطق سهروردی
۲۹	تحلیل براهین اثبات وجود خدا در اشارات و تنبیهات ابن سینا و تلویحات سهروردی
۳۰	رویکردی تطبیقی به مفهوم وحدت از دیدگاه سهروردی و ابن سینا
۳۱	پاسخ به شبهات وارده بر علم در واجب تعالی از دیدگاه شیخ اشراق سهروردی (..)
۳۳	عرفان و طریقت

۳۴	صیروت علمی در نزد سهروردی
۳۴	و نسبت آن با نظریه وحده الشهود در عرفان اسلامی ایرانی
۳۵	در جستجوی درویش خرسند (درویش و درویشی ...)
۳۶	وحدت وجود در متن آثار شیخ اشراق
۳۷	هنر و ادب
۳۸	نقش حکمای اشراقی در گسترش ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند
۳۹	سیمرغ داستان رستم و اسفندیار: در گذر از فردوسی به سهروردی
۴۰	سیمرغ اوستایی، سیمرغ اشراقی
۴۱	رمزشناسی تطبیقی رنگ‌های سپید، سرخ و سیاه در اندیشه شیخ اشراق (...)
۴۲	مخمّس سهروردی بر قصیده بُرده کعبی
۴۳	فرهنگ عامّه
۴۴	بازتاب برخی عناصر و مؤلفه‌های اشراق و اشراقی در فولکلور ایران
۴۵	بررسی فرهنگ عامّه پهلوانی از نگاه شیخ شهاب‌الدین سهروردی (شیخ اشراق)
۴۷	حکمت چین و هند و یونان
۴۸	بازتاب حکمت دینی هندو در انواریه، شرحی بر حکمة الاشراق سهروردی
۴۹	رویکردی اشراقی به رمز نور در متون حکمی چین باستان
۵۰	بازاندیشی نسبت معقول به محسوس نزد افلاطون با نظر به پرسش از چیستی مدرنیته
۵۱	بررسی تمثیل ودایی خورشید در پرتو فلسفه اشراق
۵۲	بررسی و نقدی بر آراء جان والبریج در حوزه سهروردی پژوهی

حکمت فہلوی

خوَره کیانی: از ایلام باستان تا سهروردی

امین شاهوردی؛ دانش‌آموخته دکتری فلسفه

یکی از مفاهیمی که سهروردی از فرهنگ ایرانی وام می‌گیرد و از آن در جهت فاصله‌گذاری میان طریقه خود و حکمت مشائی بهره می‌برد، مفهوم «خوَره» است. در برخی از آثار سهروردی مانند حکمة‌الاشراق، اشاره‌های کوتاهی به «خوَره» دیده می‌شود و در برخی دیگر مانند المشارع و المطارحات و الواح عمادیه، اندکی بیشتر به این مفهوم پرداخته می‌شود. از گفتارهای سهروردی در این زمینه می‌توان دریافت که توجه اصلی وی نه به مطلق «خوَره» که به یکی از اقسام آن یعنی «خوَره کیانی» است که به پادشاهان برگزیده تعلق می‌گیرد. در غالب پژوهش‌هایی که به بررسی این مفهوم نزد سهروردی پرداخته‌اند، سعی شده است تا با بررسی پیشینه «خوَره» در منابع زرتشتی و شاهنامه، پیشینه‌های چنین اندیشه‌ای روشن‌تر گردد.

در این مقاله، سعی می‌شود تا از روزه دیگری به مفهوم «خوَره کیانی» نظر شود و با پیگیری اندیشه «برگزیده-انسان» در قالب شاه که در کتیبه‌های هخامنشی بر آن تأکید شده است، «خوَره کیانی» به مثابه نمودگار و نشانگر رابطه میان «برگزیده-انسان» با خدا توضیح داده شود. پیگیری چنین اندیشه‌ای در نسخه ایلامی کتیبه XPh، به مفهومی راه می‌برد که در زبان ایلامی از آن با عنوان کیتین Kitin یاد شده است. بررسی معنای «کیتین» که در این کتیبه به خشایارشا نسبت داده شده، نه تنها روشنگر معنای «خوَره کیانی» است، بلکه راهی است به سوی شبکه گسترده مفاهیم بین‌النهرین باستان. بنابراین، «خوَره کیانی» در قالب «کیتین»، نه تنها مفهوم «برگزیده-انسان» در قالب حاکم را روشن می‌سازد، بلکه راهی به سوی درک دقیق‌تر نقش مایه‌های هخامنشی می‌گشاید.

کلیدواژه‌ها: سهروردی، خوَره کیانی، ایلام باستان، کیتین.

تجلی امشاسپندان در متن پهلوی گزیده‌های زادسپرم

حمیدرضا شمس‌نیا؛ دانشجوی دکتری ادیان ایرانی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم

مصطفی فرهودی؛ عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

متن پهلوی وزیدگیهای زادسپرم از جمله متون پهلوی قرن سوم هجری است که به قلم یکی از هیربدان زرتشتی به نام زادسپرم نوشته شده است. قرن سوم هجری را می‌توان یکی از ادوار پر کار نویسندگان زرتشتی پس از اسلام دانست که آثارشان نشان دهنده سعی روحانیت زرتشتی است در جهت نشان دادن میراث گذشتگان خود. در متن مذکور جلوه خاصی از امشاسپندان یا همان فزونی‌بخشان جاویدان نشان داده شده است. غالب متون پهلوی تنها به معرفی امشاسپندان و ارتباط آنان با رده‌ها و دیگر موجودات جسمانی و روحانی بسنده کرده‌اند. در گزیده‌های زادسپرم اوج نقش انفسی امشاسپندان با دقت خاصی مطرح شده است. از آنجا که نوشته حاضر به اصل تداوم و پیوستگی سنت مزدیسنایی نظر دارد، مقوله تجلی اقانیم نور یا امشاسپندان را نیز در سرچشمه آن یعنی در گاهان زرتشت جستجو می‌کند.

کلیدواژه‌ها: وزیدگیهای زادسپرم، امشاسپندان، تجلیات

جایگاه خرّه (فرّه) و رای در حکمت اشراق

کلثوم غضنفری؛ هیات علمی دانشگاه تهران

زهرا ثبوت؛ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

گنجینه مکتب فلسفی اشراق مملو از اندیشه‌های زردشتی، افلاطونی، هرمسی، فیثاغورثی، تاویلات قرآنی است که با میراث تفکر عرفانی اسلام درآمیخته است. مفهوم خرّه یا فرّه یکی از این مفاهیم رمزی بازمانده از ایران پیش از اسلام است که جایگاه قابل توجهی در مکتب اشراق دارد و سهروردی از آن به همراه «رای» برای تبیین و توضیح فلسفه خود در قالبی عرفانی و توصیف مفاهیمی مانند وحی، معجزه و کرامات اولیا، الهامات عارفانه و خصوصیات زمامدار مدینه فاضله سود جسته است. تبیین جایگاه خرّه، بررسی مفهومی و کارکرد آن، چگونگی ارتباط خرّه با رای در حکمت اشراق هدف اصلی پژوهش حاضر است. پژوهش حاضر بر اساس شیوه کتابخانه‌ای، بعد از گردآوری داده‌های لازم از منابع دست اول از جمله آثار سهروردی به تبیین و تطبیق آنها با متون کهن ایرانی مانند بخش‌های مختلف اوستا و متون فهلوی بازمانده از عهد باستان می‌پردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مفهوم خرّه و جایگاه آن در حکمت اشراق شباهت بسیار زیادی با این مفهوم در متون کهن ایرانی دارد.

کلیدواژه‌ها: خرّه، رای، کیان خرّه، فرّه ایزدی، اندیشه سیاسی، ایرانشهر.

مطالعه تطبیقی امشاسپندان در گاهان و نظام نوری سهروردی

مینا کامبین؛ دانش‌آموخته دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی

حکمت خسروانی که ما آن را از طریق شیخ اشراق می‌شناسیم پیوند محکمی با باورهای کهن ایرانی دارد که در متن‌های دوره میانه و باستان بازتاب دارد. سهروردی نیز با این متن‌ها آشنا بوده به طوری که از برخی واژه‌های باستانی برای انتقال مفاهیم خود بهره برده است. گاهان متنی اوستایی است که به ویژه به اورمزد، آفرینش او، امشاسپندان و خویشکاری‌های آنها پرداخته و بدین وسیله حکمت باستانی ایرانیان را منتقل کرده است. انتظار داریم با مقایسه متن‌های گاهانی با نوشته‌های سهروردی شباهت‌هایی بین این دو اندیشه بیابیم. مقاله حاضر در نظر دارد نظام نوری سهروردی را با حکمت گاهانی و به ویژه با امشاسپندان مقایسه کند و پس از روشن کردن شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها به این نتیجه خواهد رسید که امشاسپندان در جایگاه تجلیاتی از اورمزد قرار دارند که سهروردی از آنها با عنوان انوار قاهره برین نام می‌برد و اگر چه سهروردی خود بهمن را در مقام عقل نخست قرار می‌دهد، در گاهان این سپننه مئینو است که با خصوصیات عقل نخست مطابقت دارد.

کلیدواژه‌ها: امشاسپندان، انوار قاهره، نظام نوری، فلسفه اشراق، متون پهلوی.

پویایی و ثبات طبیعت در فلسفه ایران باستان به روایت سهروردی

علی اکبر ناسخیان؛ دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی، پردیس فارابی دانشگاه تهران

سیدمحمدعلی دیباجی؛ دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، پردیس فارابی دانشگاه تهران

پرسش از حقیقت طبیعت، همواره در طول تاریخ تفکر فلسفی، پرسشی بنیادین به شمار می‌آمده است. اگر طبیعت حقیقتی سیال و پویا دارد، چگونه موضوع شناسایی قرار می‌گیرد؟ پویایی یا ثبات طبیعت با وحدت و کثرت آن در ارتباط است. تفکر فلسفی ایونی که همجوار امپراطوری بزرگ ایرانیان بوده است، وجه حرکت و پویایی طبیعت را موضوع توجه و تأمل فلسفی قرارداد و بر تکثر طبیعی تأکید کرد و از درک وجوه ثابت طبیعت باز ماند؛ از سوی دیگر، سنت فلسفی الیایی، با تمرکز بر وجه ثابت طبیعت و شناسایی طبیعت از رهگذر این وجه ثابت، بر وحدت طبیعت تأکید کرد و از تبیین پویایی آن که به ادراک حسی می‌آید، باز ماند. اما در سنت فلسفی ایران باستان، آن طور که در آثار سهروردی مشهود است، نه تنها ناسازگاری میان پویایی و حرکت طبیعت از یکسو و ثبات و قانونمندی آن دیده نمی‌شود، بلکه برعکس، درک پویایی طبیعت تنها در پرتو قانونمندی و ثبات آن میسر است. به سخن دیگر، فیلسوفان ایران باستان نه همچون فیلسوفان سنت ایونی طبیعت را یکسره در حال تحول و تکثر دانسته و نه همچون متفکران سنت الیائی، طبیعت را امری واحد و بی‌تغییر دانسته‌اند؛ آنها اساساً حرکت طبیعت را نه در مقابل وحدت و ملازم با کثرت، بلکه آن را حقیقتی می‌انگاشته‌اند که از کثرت در ضمن وحدت، حاصل می‌شود. به سخن دیگر، طبیعت در عین اینکه حرکت و پویایی دارد، از ثبات و قانونمندی برخوردار است و این به دلیل وجه دو گانه (نورانی-ظلمانی) طبیعت است. بر این اساس تفکر فلسفی ایونیان و الیائیان به مثابه دو خوانش ناقص از سنت فلسفی ایران باستان در تاریخ تفکر فلسفی، ظاهر شده است.

کلیدواژه‌ها: طبیعت، حرکت، فلسفه ایران باستان

حکمت اشراق

Veneration of Luminaries in the Wisdom of Illumination

Janis Esots; Assistant Professor, University of Latvia

Suhrawardī never makes a complete distinction between the metaphysical light and the physical one: the latter, according to him, enjoys the same qualities as the former, except the awareness of itself. Due to the homogeneity of the physical and metaphysical lights, we can use the former as a means to approach and know the latter. This, claims Suhrawardī, was the exact method of the ancient sages of Persia. In my paper, I'll show how the Illuminationists implemented this method in their practices.

Suhrawardī's philosophical hymns and prayers, gathered in the *Al-wāridāt wa al-taqdīsāt*, indicate that he and his closest disciples practiced certain philosophical rites. Veneration of seven planets and invocation of their respective angels is likely to have formed an important part of them. I'll examine the account of these rites, provided by Suhrawardī in his *Al-mashāri' wal-muṭārahāt*, in the section *Fī kayfiyyati Zuhūr al-mughayyabāt*. The account allows us to single out three rites, or three parts of the rite, namely: 1) reciting a written text (of a liturgical character); 2) listening to the voice of hidden speaker, in order to provoke either delight or awe; 3) listening to the voice of a speaker who manifests himself in a form of one of the celestial lords (luminaries). Prayers and invocations appear to be said at certain times, which were related to the times of the manifestation of these luminaries in a particular place of manifestation.

In turn, in the *Al-alwāḥ al-'imadiyya*, Suhrawardī praises the Sun (*Hvarokhsh*) as "the highest image" (*al-mathal al-a'lā*) of God and the greatest of His signs in the external world. The philosopher's invocation, according to the treatise,

consists of five hierarchic stages, which correspond to the degrees of the cosmic hierarchy of theurgies: illuminate sage →Hvarokhsh (the Sun) →Shahriyār (the angel of the Sun) →Bahman (=First Intellect or Closest Light) →Light of Lights.

Keywords: Luminaries, Al-wāridāt wa al-taqdīsāt, Hvarokhsh.

گذار از حماسه پهلوانی به حماسه عرفانی: تاملاتی در وجوه سیاسی حکمت اشراق

احمد بستانی؛ استادیار علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

مقاله حاضر به بررسی فهم سهروردی از شاهنامه فردوسی می پردازد. شاهنامه را میتوان مهمترین متنی دانست که حلقه وصل ایران باستان به ایران دوره اسلامی بوده است و مفاهیم و مضامین حکمت خسروانی را به بهترین وجه ممکن در آن میتوان بازجست. ازسوی دیگر، چنانکه پژوهشگران گفته اند این کتاب سترگ بازتاب دهنده هویت ایرانی و تداوم تاریخی آن نیز بوده است. درباب دریافت و فهم شاهنامه در تمدن اسلامی پژوهشهای فراوانی انجام شده است که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد. اما شاید بتوان گفت درک و دریافت حکما و عرفا از شاهنامه کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. دراین میان، به طور خاص دو اندیشمند بزرگ قرن ششم اهمیتی کلیدی دارند: عین القضاة همدانی و شهاب الدین سهروردی. این دو عارف و حکیم ایرانی راه را بر آنچه درک عرفانی از شاهنامه میتوان خواند گشودند و ازین طریق باب جدیدی را در تاریخ اندیشه ایرانی گشودند. مقاله حاضر بر فهم و درک سهروردی از شاهنامه و مضامین آن متمرکز است و میکوشد وجوهی از آن را که به مباحث فلسفه سیاسی مرتبط اند مورد تاکید قرار دهد. مهم ترین پژوهشگری که به این تحول توجه کرد هانری کربن بود که برای توضیح وجوهی از دریافت اشراقی از شاهنامه به طرح مفهوم «گذار از حماسه پهلوانی به حماسه عرفانی» پرداخت. با این وجود و به رغم اهمیت بحث کربن، یکی از مهم ترین ایرادهای خوانش وی از سنت فلسفه و الهیات اسلامی را میتوان بی توجهی او نسبت به وجوه سیاسی این سنت دانست. مطالعه حاضر درپی آن است که به این وجه نسبتاً مغفول توجه بیشتر مبذول نماید.

کلیدواژه‌ها: سهروردی، عالم خیال، شاهنامه، سنت اشراقی، اندیشه سیاسی در ایران.

نسبت فلسفه سهروردی و تفکر شیعی از دیدگاه هانری کربن

حسن سیدعرب؛ عضو هیأت علمی و پژوهشگر فلسفه اسلامی

هانری کربن (1903-1978م)، فیلسوف فرانسوی، بخشی از مطالعات خود را به رابطه تفکر شیعی و اندیشه سهروردی (۵۸۷-۵۴۹ق)، فیلسوف و مؤسس دومین حوزه فلسفی در تاریخ فلسفه اسلامی اختصاص داد. وی تنها متفکری است که این رابطه را تحلیل کرده است.

کربن فلسفه اشراق را نزدیک ترین اندیشه فلسفی در قرون میانی به تفکر شیعی می داند. او تبیین این نسبت را با پدیدار شناسی و تأویل آغاز می کند و سپس به معرفت و اشراق تبدیل می نماید و تا پایان مطالعات خود به این رویکرد التزام دارد. اساس تلقی وی از دیگر ادوار تاریخ فلسفه اسلامی هم بر این اساس استوار است. وی بعدها از فلسفه سهروردی و شیعه تقسیر باطنی عرضه کرد.

کلیدواژه‌ها: هانری کربن، شهاب الدین سهروردی، شیعه، فلسفه اشراق

بررسی جایگاه هستی‌شناختی نور در اندیشه‌ی اشراقی

سید احمد غفاری قره‌باغ؛ عضو هیئت علمی مؤسسه حکمت و فلسفه ایران

از جمله موضوعات مهم در شناخت دقیق مفاد حکمت اشراق، فهم صحیح از حقیقت نور از منظر شیخ اشراق، و نوع مواجهه‌ی فیلسوفان پسین با این کلیدواژه‌ی بنیادین حکمت اشراق است. این نوشتار بر آن است که با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به بررسی حقیقت نور در حکمت اشراق و رابطه‌ی آن با برخی مفاهیم متقارب بپردازد. در همین راستا، به بررسی مفهوم ظلمت نیز به عنوان مقابل نور پرداخته شده است. این تحقیق بدین نتیجه دست یازیده است که تقسیم نور و ظلمت، تقسیمی متقارب با سنت فلسفی ایران باستان در تقسیم به گیتی و مینو است؛ همچنین، این تقسیم، تقسیم حقایق خارجی بر اساس ملاک معرفتی خودآگاهی است و هر موجود دارای ویژگی خودآگاهی، نور است و هر موجودی که دارای این ویژگی نباشد، مصداق ظلمت است. بر این اساس، نور در اندیشه‌ی اشراقی، مترادف با وجود نیست و قرائن ظریفی در آثار شیخ اشراق به نفع عدول شیخ اشراق از وجود به سوی نور وجود دارد، هرچند این واژه نزد فیلسوفان پسااشراقی، با معنا و کاربردی متفاوت، مترادف با وجود بکار رفته است.

کلیدواژگان: نور، ظلمت، ادراک اشراقی، ظهور، شیخ اشراق، حکمت اشراق، حکمت خسروانی.

ابصار در نزد سهروردی

فرزانه فرزانه؛ پژوهشگر فلسفه و حکمت اسلامی

قطره دانش که بخشیدی ز پیش

متصل گردان به دریاهاى خویش

مولوی

ابصار در نزد دانشمندان قبل از سهروردی به دو گونه عمده تفسیر شده است. دسته‌ای ابصار را خروج شعاع از چشم می‌دانسته‌اند و دسته‌ای دیگر معتقد به انطباق تصویر در چشم بودند. اما شیخ اشراق، احیاگر حکمت ایران باستان، اولین فیلسوفی است که ارتباط مستقیم و بدون هیچ واسطه با عالم خارج را تحت عنوان اضافه اشراقیه مطرح می‌سازد. وی با نظریه ابصار خویش دو رأی مزبور را از روی استدلال رد کرده است. به این ترتیب شیخ اشراق، مقابله جسم، حضور نور و سالم بودن چشم را از شرایط ابصار می‌داند، اما "حضور" رکن دیدن به شمار می‌رود. با نظریه شیخ اشراق، بسیاری از نظریات رایج مانند «علم حق تعالی» منقلب می‌گردد و افق تازه‌ای به روی علم و فلسفه گشوده می‌شود. در این مقاله با رجوع به آثار شیخ اشراق، ربط ابصار به علم حضوری و جایگاه علم حصولی در این میان بررسی خواهد شد.

کلید واژه‌ها: علم حضوری، علم حصولی، شهود، ایران باستان، سهروردی

تأویلات اشراقی حکیم سبزواری از آیات و ادعیه

طاهره کمالی‌زاده؛ دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سبزواری به‌عنوان میراث‌دار تاریخ هزار ساله حکمت اسلامی، شارح حکمت متعالیه صدرایی و شیفته تعالیم اشراقی سهروردی است. وی در تداوم سنت رایج در فلسفه اسلامی در جمع بین فلسفه و دین، و به تبع حکماء متأله سلف (سهروردی و ملاصدرا)، فلسفه، قرآن و سنت را با هم جمع می‌کند. اما ویژگی نظریه جمع در سبزواری، معیت دو نظریه اشراقی و صدرایی با محوریت اندیشه نوری و وجودی است. این مبنای نوری و وجودی منسجم، مبنای تأویلات وی نیز قرار گرفته است. تأویلات حکمی و عرفانی وی از آیات و روایات و ادعیه نیز، هم بر جمع بین ظاهر و باطن متن تأکید دارد و هم حاکی از معیت حکمت اشراق و حکمت متعالیه در نظام یکپارچه فلسفه اسلامی است و از این جهت، روش او همچون روش تأویلی سهروردی، روشی منحصر به فرد و مختص به خود بوده و با نظریه‌ها و روش‌های تأویلی متعارف کمتر قابل مقایسه است.

کلیدواژه‌ها: تأویل، حکمت اشراق، حکمت متعالیه، نورالانوار، انوار قاهرة، ملانکه.

خمیره ازلی حکمت سهروردی

عبداله صلواتی؛ دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

فاطمه کوکرم؛ دانشجوی دکتری، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

از قدیم‌الایام غایت عمل تمام سالکان، رسیدن به معارف الهی و تقرب به نورالانوار بوده است. این مهم جز از طریق دریافتن متن واقع و شهود قلبی محقق نمی‌شود. انسان با ریاضت کشیدن و پرهیز از دنیا و بی‌رغبتی نسبت به آن، به مقام تجرد و خلع بدن دست پیدا می‌کند و به عالم بالا متصل می‌شود و حقایق را به چشم دل می‌بیند. او در مسیر پر پیچ و خم سلوک با القاکننده معارف یعنی رب‌النوع خویش هم‌نشین می‌شود و از ارشادات او بهره‌مند می‌گردد و خمیره واحد حکمت را از او دریافت می‌کند و آن را اساس و شالوده سلوک خود قرار می‌دهد. در این هنگام سالک این شایستگی را می‌یابد که به سرچشمه نور متصل شود. سهروردی به تأمل در آیات شریفه قرآن پرداخته است و در پرتو نور آن، راه خود را به سوی حقیقت گشوده است. حکمت اشراقی بنا به رأی سهروردی به خمیره ازلی شناخته می‌شود. حکمت مشرقی نوعی از حکمت است که از جمله، علمای خسروانی و حکمای فارس حامل آن بوده‌اند. این حکمت رشته‌ای از معرفت است که او آن را حکمت خاص می‌خواند. سهروردی در کتب خود از خمیره ازلی و ابدی یا خمیره مقدسه‌ای سخن به میان آورده است که بدون اطلاع از آن نمی‌توان در زمره حکمای حقیقی جای گرفت. وی در کتاب المشارع و المطارحات، سریان خمیره ازلی حکمت را در دو جانب شرقی (ایرانی و خسروانی) و غربی (یونانی و فیثاغورسی) گزارش کرده است. او خود وارث این امانت گرانبهاست. در این پژوهش، نگارندگان درصدد هستند تا بدانند چه کسانی خمیره واحد حکمت را که امری ازلی است از رب‌النوع انسانی دریافت توانند کرد؟ پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارتند از: ۱. منظور از خمیره ازلی حکمت سهروردی چیست؟ ۲. شرط رسیدن به حکمت حقه چیست؟ ۳. آیا خمیره ازلی مظهر نخستینی دارد؟ آیا دارای مظهر پایانی نیز هست؟

کلیدواژه‌ها: خمیره ازلی، حکمت جاویدان، خرد جاویدان، سهروردی.

نگاه فراتاریخی و پدیدارشناسانه شهاب‌الدین سهروردی به فلسفه اشراق

سید رضی موسوی گیلانی؛ دانشیار گروه فلسفه هنر دانشگاه ادیان و مذاهب

شهاب‌الدین سهروردی از جمله فیلسوفانی است که در نگاهی فراتاریخی و پدیدارشناسانه، به تحلیل و بررسی اندیشه‌های فیلسوفانی از سنت‌های متفاوت یونانی، خسروانی و اسلامی می‌پردازد و میان مولفه‌های فلسفی و لایه‌های درونی فکر آنان، وحدت و همسویی قایل است. وی گاه با تعلیق حکم در باره صدق و کذب تاریخی مستندات این سنت‌های کهن، آبخور اندیشه‌های آنان را از متون و حیانی و تعالیم نبوی می‌داند و با رویکرد پدیدارشناسی روش شناختی بر این مساله استدلال می‌ورزد.

کلید واژه: شهاب‌الدین سهروردی، فراتاریخی، پدیدارشناسی، حکمت خسروانی، فلسفه اشراق

آیین اشراق: خودآگاهی در تعلیم امروز

مهدیه سیّدنورانی؛ دانشجوی دکتری رشته عرفان اسلامی؛ پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

این مقاله در تلاش است با بررسی موضوع خودآگاهی یا شناخت نفس به منشأ تمامی خلق و خوهای انسان دست یافته و بر اساس شناخت خود ارتباط میان انسان و پیرامون او را مطرح کند. خودآگاهی و به تعبیری معرفت نفس، انسان معاصر و بالأخص نوجوان امروز را وادار به تأمل و بازگشتی به خودیت خود می‌کند تا بتواند درکی از مهارت‌ها و آموزش‌هایی که با آن‌ها مواجه می‌شود، داشته و در این ادراک معنای تربیت و تعلیم را عمیق‌تر فهم نماید. در این مقاله نقش محوری نفس در تمامی ارتباطات انسان اعم از پیوند او چه با انسان چه با طبیعت، مشخص شده و با شناخت آن به مقایسه و تطبیقی کوتاه با کار آموزش و پرورش در دنیای معاصر پرداخته می‌شود.

کلیدواژه: خویشتن، تأدیب نفس، خودآگاهی. آیین، اخلاق.

منطق اشراقی

راهکار تواتر در تعمیم شهود عرفانی در نظرگاه سهروردی

احمد ابراهیم زاده؛ دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه شهید بهشتی

هاتف خوردبین؛ دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه شهید بهشتی

یکی از مسائل مهم در فلسفه عرفان این است که شخص عارف در مشاهدات عرفانی خود ذره‌ای تردید روا نمی‌دارد، منتها دیگران که از این شهود بی بهره‌اند، چگونه ممکن است راهی برای قبول این مدعیات عرفانی بیابند؟ راه حل‌های مختلفی در این مسئله بیان شده است. اما به نظر می‌رسد مفیدترین و در عین حال عمومی‌ترین آن‌ها، راهکاری است که سهروردی از راه تواتر در مشاهدات عرفاء، ارائه نموده و اصل آن امروزه هم مورد توجه محققان حوزه فلسفه عرفان است. پژوهش حاضر سعی کرده است که این راهکار را که به صورت اجمالی در حکمة الاشراق بیان شده، بر اساس آراء خود سهروردی در دو مرحله کلی بازسازی و به صورت منطقی تبیین کند. مرحله اول در تبیین این راهکار، اثبات وجود آن اشتراک‌ها و توافق‌ها در مشاهدات عرفانی است که احتمال خطا و کذب در آن منتفی باشد. وجود چنین تواتر و بل اتفاق نظر در شهود عرفاء، به نظر سهروردی، نه تنها با مطالعه آثار حکمای باستان قابل دست‌یابی است، بلکه دارای مبنای نظری خاصی است که همین امر باعث می‌شود که این راه حلّ با طرح خمیره واحد و ازلی حکمت پیوند بخورد. مرحله دوم در تبیین راهکار مورد نظر، پذیرش صدق گزاره‌هایی است که دارای این حجم از اتفاق نظر باشند؛ یعنی متواترات. با وجود اختلاف نظری که منطق اشراقی در مورد متواترات با منطق مشائی دارد، در این جهت با مشائیان هم نظر است که متواترات نه تنها دارای ارزش صدق یقینی‌اند، بلکه از بدیهیات محسوب می‌شوند. در پایان پژوهش نیز از نتایجی که این راه حلّ در موضوع با وحدت شخصی وجود به بار می‌آورد، سخنی چند به میان آمده است.

کلیدواژه‌ها: سهروردی، شهود، عرفان، تواتر در شهود، خمیره ازلی حکمت

نوآوری‌های سهروردی در مباحث مغالطات

محمد مهدی داور؛ دانشجوی فلسفه و حکمت اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران
نادیا مفتونی؛ دانشیار فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

بیان انواع مغالطات همواره با الگوهای متفاوتی نزد منطق دانان مطرح بوده است. یکی از منطق دانانی که آراء بدیع در زمینه مغالطات دارد، شیخ شهاب الدین یحیی سهروردی است. با تامل در آراء منطقی وی در می‌یابیم که او منطق را علم آلی، و مقصود آن را ممانعت از خطا در ذهن می‌داند. سهروردی در زمینه منطق نگاری شیوه اختصار را برمی‌گزیند، ولی باید گفت که رویکرد او در زمینه مغالطات برخلاف دیگر بخش‌های منطق است. شیخ اشراق در زمینه مغالطات به صورت گسترده نظریه پردازی می‌کند و مبحث مغالطات را مهم‌ترین بخش در منطق به حساب می‌آورد. دید وی نسبت به مغالطات در حکمة‌الاشراق به مثابه یک علم آلی همچون منطق است. به نظر می‌رسد که به نظر شیخ اشراق مغالطه‌شناسی و منطق مکمل یکدیگر است و در حکم ابزاری برای اندیشمند به شمار می‌رود که او را از خطا در استدلال باز می‌دارد.

کلیدواژه‌ها: مغالطات؛ مغالطات، سفسطه، منطق، سهروردی

ضرورت بتّاتۀ سهروردی: معنا، مبنا، و منبع

مهدی عظیمی؛ دانشیار دانشگاه تهران، دانشکده الهیات، گروه فلسفه و کلام اسلامی

ضرورت بتّاتۀ سهروردی چگونه قابل صورت‌بندی است؟ بر چه مبنایی سهروردی پیشنهاد می‌کند که جهات رایج را به ضرورت بتّاتۀ دگرگون سازیم؟ و این ایده را احتمالاً از کجا وام کرده است؟ ضرورت بتّاتۀ می‌تواند پیش از سور، بلافاصله پس از سور، یا درون عقدالحمل جای بگیرد. متن حکمة الإشراق از هر سه گزینه پشتیبانی می‌کند و، از این رو، به خودی خود تصمیم‌ناپذیر است. آنچه سهروردی به منزله مبنای پیشنهاد خود مطرح می‌کند متضمن خلط معرفت‌شناسی و منطق است. و سرانجام، سهروردی ایده ضرورت بتّاتۀ را، احتمالاً، از بحثی که شارحان ارسطو در ذیل ضرورت مقدمات و نتیجۀ برهان داشته‌اند برگرفته است.

کلیدواژه‌ها: ضرورت بتّاتۀ، منطق موجهات سهروردی، جهت حمل، جهت محمول، جهت حکم، جهت سور.

مبانی حکمی شیخ اشراق

در تبدیل همه قضایا به موجبه کلیه ضروریه (ضرورت بتاته)

زهرا کاظمی فرد؛ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی

سهروردی مدعی است که منطق را مختصر، با ضوابط اندک، البته در عین حال با فایده بسیار و به نحوی که برای افراد با ذکاوت و طالب اشراق کافی باشد بیان کرده است و طالبان تفصیل بیشتر را به کتب دیگر منطقی ارجاع می‌دهد. در این راستا، وی قضایای سالبه را از طریق عدول به موجبه، و قضایای جزئی را از طریق دلیل اقتراض به قضیه کلیه بدل می‌کند. همچنین جهات را، که محدود به مواد ثلاث شده‌اند، بخشی از محمول قرار می‌دهد و از این طریق همه قضایا را به قضیه ضروریه تبدیل می‌سازد و این چنین است که همه قضایا به قضیه موجبه کلیه ضروریه تبدیل می‌شوند و شیخ اشراق آن را با اصطلاحی که خود ابداع کرده، ضرورت بتاته می‌نامد.

بسیاری از صاحب‌نظران این روش سهروردی را از نظر فنی نقد و بررسی، و نظرات مختلفی را در این باب ارائه کرده‌اند. لیکن فارغ از بررسی‌هایی که از نظر فنی در این باب صورت پذیرفته است، باید دید کدام مبانی اشراقی چنین تحولاتی را در منطق اقتضا می‌کرده است که شیخ اشراق زحمت ابداع آن را به جان خریده است.

به نظر می‌رسد که وی در تبدیل قضایای جزئی به قضایای کلی به دنبال رفع ابهام و اهمال از قضیه است و در تبدیل قضایای سالبه به موجبه، معتقد است که موجبه اصیل‌تر و بسیط‌تر از سالبه است، ضمن اینکه می‌توان رد پای اصل مشرقی نور و ظلمت را در این ترجیح و تبدیل مشاهده کرد. همچنین در تبدیل همه قضایا به قضیه ضروریه، وی نسبت‌های خارجی را تنها نسبت یقینی‌ای می‌داند که می‌توانیم بدان علم داشته باشیم و از آنجا که این نسبت تنها عبارتست از وجوب و ضرورت، پس فقط این نوع از قضیه را قابل استفاده در برهان می‌داند، مضاف بر اینکه با رجوع به آنچه سهروردی در بحث علم اشراقی و علم حضوری بیان می‌کند، برای ما بیشتر معلوم می‌گردد که سهروردی نمی‌تواند جز به ضرورت در قضایا قائل باشد.

کلید واژه‌ها: منطق اشراقی، حکمت اشراقی، قضایا، ضرورت بتاته.

جایگاه بحث مغالطه در منطق سهروردی

سیماسادات نوربخش؛ پژوهشگر فلسفه اسلامی

منطق از مهم ترین بخش های سه گانه نوشته های فلسفی سهروردی است که در آن به ساماندهی برخی اصول اشراقی و تدوین ضوابطی بدیع می پردازد، او برای بازسازی حکمت اشراقی خود برای منطق اهمیت قائل است و به کاربرد عملی منطق می اندیشد و منتقدان نظری نیست. هر چند پژوهشگران آرای سهروردی کمتر به این بخش التفات کرده اند. مغالطه، از مهم ترین مباحث منطق است. شناخت اقسام مغالطه و پرهیز از آن غایت اصلی منطق محسوب می شود. مطالعه گسترده سهروردی در بحث مغالطه و تبیین موضوعات طبیعی و فلسفی در آثار اسلاف وی که در آن مغالطه صورت گرفته افق نوینی را برای مصون ماندن از خطا در اندیشه می گشاید. مقاله حاضر به تقسیم بندی مغالطه و جایگاه آن در آثار منطقی سهروردی می پردازد تا اهمیت این بحث را در اندیشه او تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: سهروردی، حکمت، فلسفه اشراق، منطق، قیاس، مغالطه

تحلیل براهین اثبات وجود خدا در اشارات و تنبیهات ابن سینا و تلویحات سهروردی

محمد مهدی داور؛ دانشجوی دانشجوی کارشناسی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران
فاطمه محمدی سلامیان؛ دانشجوی کارشناسی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران

فلاسفه همواره براهین متعددی را در اثبات وجود خداوند اقامه کرده‌اند. با بررسی براهین مطرح شده، می‌توان دریافت که استدلال‌ها و براهین اثبات وجود خداوند در انواع خاصی طبقه‌بندی می‌گردد. یکی از براهینی که غالباً در میان حکمای مسلمان مطرح بوده، برهان امکان و وجوب می‌باشد که از نوع برهان جهان‌شناختی است. این برهان ابتدا توسط فارابی و سپس توسط ابن سینا اقامه گردید. همچنین بوعلی سینا در کتاب اشارات و تنبیهات به این برهان اصطلاح صدیقین را می‌دهد و با طرح خاص و حائز اهمیتی این برهان را اقامه می‌کند به طوری که این برهان، وارد براهین وجودی می‌شود و بسیاری از فلاسفه تحت تأثیر این برهان قرار گرفته و سعی در ارائه تقریرهای گوناگون از این برهان کرده‌اند. از جمله حکمایی که براهین ابن سینا را پذیرفته و آن را به بیان دیگر تقریر کرده، سهروردی می‌باشد. وی در کتاب تلویحات که به تصریح خودش چکیده آراء لازم حکمت مشاء، برای جویندگان اشراق می‌باشد، براهین اقامه شده در اشارات و تنبیهات ابن سینا را اخذ کرده، و با بیان دیگر به تقریر می‌پردازد. آنچه که در این گفتار بررسی می‌شود، تحلیل دقیق براهین اقامه شده توسط شیخ الرئیس و شیخ اشراق است. همچنین در این مقاله اثبات می‌شود که براهین ابن سینا در اشارات و تنبیهات و تقریر دیگر آن توسط سهروردی در تلویحات براهین دقیقی می‌باشد و کاملاً می‌تواند وجود خدا را ثابت کند.

کلیدواژه‌ها: ابن سینا، سهروردی، برهان امکان و وجوب، براهین اثبات وجود خدا

رویکردی تطبیقی به مفهوم وحدت از دیدگاه سهروردی و ابن سینا

رضا عباسی؛ دانشجوی دکتری عرفان و تصوف اسلامی، دانشگاه سمنان

وجود، نخستین اصل شناخت و از مهم‌ترین مباحث فلسفه اولی و موضوع مابعدالطبیعه است. سهروردی، از «وجود» به عنوان مفهوم ذهنی یاد می‌کند که لازمه چنین امری، حکم به اعتباریت وجود است. از نظر وی، وحدت همانند وجود و از جمله مفاهیم اعتباری و معقولات ثانیه است و وجود خارجی ندارد. در مقابل ابن سینا بر این باور است که مفهوم وحدت یک معنای عرضی و از جمله لوازم اشیاء است. از نظر وی مفهوم وجود، بدیهی است و تعریف حقیقی آن مستلزم دور است. شیخ اشراق برخلاف ابن سینا همانطور که وحدت را امری انتزاعی و از معقولات فلسفی می‌داند، بر این رأی است که کثرت نیز مابه ازاء خارجی ندارد و از زمره اعتبارات عقلی است. در بحث مساوقت وحدت با وجود بین ابن سینا و شیخ اشراق قائل به مساوقت وحدت با وجود خواهیم بود؛ اما به نظر می‌رسد سهروردی به جهت اینکه مسئله اعتباری بودن وجود را مطرح کرده، چندان به رابطه وجود با امور دیگر واقعی نمی‌نهد. شیخ اشراق همانند ابن سینا، مفهوم وحدت را تشکیکی دانسته است. مقاله پیش‌رو با شیوه توصیفی-تحلیلی، بر آن است که با رویکردی تطبیقی به مفهوم وحدت از دیدگاه سهروردی و ابن سینا پردازد.

کلیدواژه‌ها: مفهوم وحدت، کثرت، مفاهیم اعتباری، سهروردی، ابن سینا.

پاسخ به شبهات وارده بر علم در واجب تعالی از دیدگاه شیخ اشراق سهروردی توسط ملا محمد حسن هردنگی

کمال غوث؛ کارشناس ارشد ترویج و آموزش کشاورزی سازمان جهاد کشاورزی خراسان جنوبی

در فلسفه اسلامی طرح مسئله علم حضوری به صراحت در آثار سهروردی یافت می‌شود و پس از او صدرالمتألهین آن را بسط داده است. سهروردی علم را به ظهور و نور تعریف کرده و ملاصدرا از این تعریف سود جسته است. هر چند ملاصدرا در مسئله ابصار با سهروردی مخالفت می‌کند، اما در مواردی همچون حصول مدرکات خیالی از او متأثر است ولی برخی از فلاسفه اشکالاتی بر این قسم علم در واجب تعالی وارد آورده اند که ردیه‌ها و تنبیه‌ها بر این اشکالات از قلم فقیه و متکلم مشهور خراسانی آخوند ملا محمد حسن هردنگی تبیین گردیده است که نمونه‌هایی از آن در این مقاله می‌آید.

کلیدواژه‌ها: محمد حسن هردنگی، شیخ اشراق سهروردی، ملاصدرا، واجب تعالی.

عرفان و طریقت

صیورت علمی در نزد سهروردی

و نسبت آن با نظریه وحدة الشهود در عرفان اسلامی ایرانی

مریم اسدیان؛ دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی

تعلیم «جاویدان خرد» ما را بر آن می‌دارد که ریشه‌های نظریه وحدة الشهود را در معارف توحیدی پیش از اسلام، به‌ویژه در تمدن‌های شرقی هند و ایرانی جستجو کنیم. شیخ اشراق سهروردی با احیای خمیره ازلی و ابدی حکمت و طرح تبارشناسی اشراقیون در کتاب المطارحات، ما را به تمایز میان دو مکتب وحدة الوجود و وحدة الشهود رهنمون می‌شود. بر اساس دیدگاه وی، وحدة الشهود بیان شرقی از حقیقت توحید با تأکید بر اصالت «علم و آگاهی و شهود» و وحدة الوجود بیان غربی از این حقیقت ازلی با تأکید بر اصالت «وجود» است.

در این مقاله، با بررسی نظریه وحدة الشهود در تعلیم ودایی، تعلیم مزدایی و تصوف اسلامی، به مدد حکمت اشراق سهروردی و آراء وی در باب اصالت شهود (آگاهی) نشان خواهیم داد که تفسیر او از *أنا الحق حلاج و طرح «اتحاد عقلی»* میان نفس ناطقه انسانی و شخصیت الهی او یعنی طبع تام، حقیقت «انانیت» در حکمت مشرقی را بر ما آشکار می‌سازد. بر اساس این نظرگاه، صیورت در نزد سهروردی، وجودی نیست، بلکه «من جزئی» با استغراق علمی خود در «من کلی» به جایی می‌رسد که درمی‌یابد شاهد حقیقی خود حضرت حق تعالی و تبارک است و اوست تنها ناظر و شاهد کل و «من» حقیقی‌ای که می‌بیند و می‌شناسد.

واژگان کلیدی: وحدة الشهود، صیورت علمی، انانیت، سهروردی، حکمت مشرقی

در جستجوی درویش خرسند

(درویش و درویشی: پیوند‌دهنده حکمت ایران باستان و عرفان اسلامی)

مهران رهبری؛ دانش‌آموخته دکتری ادیان و عرفان، دانشگاه علوم و تحقیقات

از دیرباز معنویت و عرفان امری ریشه‌دار و ذوقی همیشگی در روحیه مردم ایران بوده است؛ علاقه به جهان بالا و اوصاف اخلاقی مهمی چون پرهیزگاری، خرسند بودن نسبت به سرنوشت، گذشت، صلح‌دوستی و پیمان‌مداری همواره وجه بارز روحیه ایرانی‌ها بوده است. با مطالعه متون دینی ایران زمین چون گاهان اوستا در می‌یابیم که واژگانی مانند «درویش» وجود داشته که واجد دلالت عرفانی ویژه‌ای بوده است. معنی درویشی رنگ و بوی معنوی خاصی به زندگی می‌بخشیده است. این مذاق پس از قبول اسلام توسط ایرانیان، خود را در شکل‌های گوناگونی چون طریقه‌های تصوف و فتوت نمایان ساخت. در طول تاریخ و بنا به سیر تطور ذاتی آن، تواتر استفاده از واژه درویش متفاوت بوده است، به طوری که در دوره‌ای شاهد جانشینی کلماتی چون صوفی، زاهد، عارف و فقیر به جای آن بوده‌ایم، به نحوی که کلمه درویش پس از ظهور اسلام در ایران تا قرن چهارم هجری به کار نمی‌رفته است و بعدها در آثاری چون شرح‌التعرف و کشف‌المحجوب نمایان شده و از آن زمان تا به امروز همواره این کلمه نقشی سترگ در دلالت بر روحیه عرفانی مردم ایران داشته است. در این میان، شهاب‌الدین سهروردی (شیخ اشراق) در برخی از نوشته‌های خود چون مطارحات، خود را وامدار میراث معنوی و خمیره مقدسی می‌داند که عارفان اسلامی چون ذوالنون مصری، سهل تستری از یک سو و بایزید بسطامی، حسین حلاج، ابوالحسن خرقانی و ابوالعباس قصاب آملی از سویی دیگر، حاملان آن بوده‌اند. در این نوشتار درصدد خواهیم بود که به بررسی ریشه‌های لغوی واژه درویش در متون دینی ایران باستان چون اوستا و نیز در متون پهلوی بپردازیم و در ادامه پژوهش، درویش و درویشی را در کلام بزرگانی بررسی کنیم که سهروردی آنان را به عنوان حلقه‌ای از اهل معنا یاد می‌کند که سکینه در کلامشان جاری است.

کلیدواژه‌ها: درویش، ایران، اوستا، گاهان، متون پهلوی، تصوف، شیخ اشراق

وحدت وجود در متن آثار شیخ اشراق

سید میلاد مقیمی درونکلا؛ دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه، دانشگاه شهید بهشتی

آنچه امروزه از حکمت اشراقی سهروردی معروف شده اینست که وی معتقد به اصالت ماهیت و اعتباری بودن وجود است، ولی در حقیقت همچنان که ملاصدرا بیان کرده است، سهروردی نور را جانشین وجود می‌کند و تمام خصوصیات را که آیینهای دیگر متعلق به وجود می‌دانند، وی به نور نسبت می‌دهد.

به نظر می‌رسد در جامعه فکری حاضر، پی‌گیری نگاه وحدت وجود در آثار شیخ اشراق، با توجه به ریشه داشتن این بحث در اصالت وجود، حرکتی برخلاف عرف سهروردی پژوهی معاصر باشد. نکته مهم دیگر اینکه برای وحدت وجود معانی مختلف ذکر شده، که باعث واکنشهای مختلف از تکفیر متشرعان تا تصور برخی از عالیترین مراتب توحید شده است.

در ابتدای این مقاله سعی بر آن است تا معانی مختلف وحدت وجود به اختصار تبیین گردد، و سپس در قسمت دوم می‌کوشیم با توجه به تعاریفات مطرح شده از وحدت وجود، رگه‌های آن را در متن برخی از آثار سهروردی ردیابی می‌کنیم. البته در صورت تبیین مدعیات فوق، فرصتی تازه جهت نگاهی نو به آثار این حکیم اشراقی فراهم خواهد آمد.

کلیدواژه‌ها: وجود، اصالت، وحدت، شیخ اشراق، ماهیت.

هنر و ادب

نقش حکمای اشراقی در گسترش ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند

علیرضا ابراهیم؛ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

حکمت اشراقی از قرن هشتم هجری و بر محور نشر آموزه‌های سهروردی و شارحان وی در شبه‌قاره قوت گرفت. حکمای این مکتب به ویژه با شرح آثار فارسی اشراقی، دامنه زبان و ادب «فارسی» را در طول چندین سده در هند توسعه بخشیدند و به ماندگاری مولفه‌هایی از فرهنگ «ایرانی» در آن دیار یاری رساندند. این مقاله می‌کوشد تا نشان دهد سهم اشراقیون مهاجر از ایران و حکمای بومی هند در راستای ترویج ادب فارسی به چه درجه است. نقش اشراقیون در واداشتن امرا و سلاطین مسلمان به «اندیشه‌ورزی»، تدوین آثار فارسی فلسفی، تاسیس مدارس برای آموزش فلسفه به زبان فارسی، و ترویج مفاهیم حکمی در قالب شعر هم قابل توجه است. اشراقیون در پیوند با فقاہت و تصوف نیز توفیقاتی حاصل نمودند و از این رهگذر، به ترجمه یا شرح آثار کهن ایشان به زبان فارسی پرداختند. بعضی از پیروان سهروردی هم به حکمت متعالیه التفات داشتند و شروحنی بر آثار صدرایی تألیف نمودند. البته خدمات ایشان تنها به مسلمانان محدود نبود، بلکه مکتب اشراقی در غنای ادبیات فارسی میان برخی فرقه‌های زرتشتی شبه‌قاره، مانند آذرکیوانیان، اثر نهاد و همچنین، شماری از آثار ارزنده هندویی به وسیله اشراقیون به فارسی برگردانده شد.

کلیدواژه‌ها: حکمت اشراق، سهروردی، شبه‌قاره، هند، ادبیات فارسی

سیمرغ داستان رستم و اسفندیار: در گذر از فردوسی به سهروردی

شهین اعوانی؛ عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

رضا کوهکن؛ عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

حکایت رستم و اسفندیار در شاهنامه فردوسی به تفصیل آمده است؛ سهروردی، شهید و حکیم اشراق، نیز این داستان را از نو حکایت کرده است؛ حکایت وی از این داستان تفاوت‌هایی صوری و محتوایی با روایت فردوسی از آن دارد. بیان اجمالی این دو روایت، استخراج تفاوت‌های آن دو، با محوریت فقره‌نهایی داستان (کشته شدن و دیده فرو بستن اسفندیار)، و تحلیل این تفاوت‌ها با مرکزیت سیمرغ، هدفی است که نویسندگان در این مقاله دنبال می‌کنند.

ما در این مقاله دو نوع «یزدان‌پرستی» (ظاهرگرای شاه محور و نیرنگ محور)، دو نوع «پهلوانی» (بندپذیر و بندناپذیر) را از یکدیگر تفکیک کرده‌ایم و تغییر خویشکاری سیمرغ را در گذر از حماسه به عرفان نشان داده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: فردوسی، سهروردی، سیمرغ، یزدان‌پرستی، پهلوانی، اسفندیار، شاهنامه، عقل سرخ.

سیمرغ اوستایی، سیمرغ اشراقی

دکتر حسن بلخاری قهی؛ استاد دانشگاه تهران

شیخ اشراق در بخش‌های مختلف آثار خود در باب سیمرغ سخن گفته است. در رسالاتی چون صفیر سیمرغ، عقل سرخ و فی حالة الطفولية. در عقل سرخ با رویکرد و تأویل بدیعی که در حمایت سیمرغ از رستم در جنگ با اسفندیار دارد و در رساله صفیر سیمرغ با بیان مقدمه‌ای که شرح فضائل سیمرغ است و در فی حالة الطفولية با بیان طوبی نشینی این مرغ اسطوره‌ای. نوع پرداختن شیخ اشراق به سیمرغ بیانگر جایگاه و قداست سیمرغ در ذهن و زبان شیخ و مهم‌تر مطالعه و شناخت او از حکمت ایران باستان است. در این مقاله از سیمرغ در متون اوستایی و پهلوی و بازتاب آن در حکمت اشراقی سخن می‌گوییم.

کلیدواژه‌ها: اوستا، سیمرغ، متون پهلوی، شیخ اشراق، حکمت اشراقی

رمزشناسی تطبیقی رنگ‌های سپید، سرخ و سیاه در اندیشه شیخ اشراق و شمایل مهر در معابد مهری

محسن کرمی؛ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ارتباط تصویری و پژوهشگر فلسفه و عرفان

در سنن معنوی گوناگون، سه نشانه رنگی بنیادین و بی‌جایگزین سپید، سرخ و سیاه به‌سان میزانی برای بیان اندیشه‌های رازآیینی به کارگرفته شده است. به گفته شیخ اشراق، همه اصحاب حکمت به گونه‌ای به سه جهان (معقول، مثال، محسوس) قائل بوده‌اند. در نوشتار سهروردی به نگرشی ازین سه بر میخوریم که یادآور سه‌گانه‌های هم‌نشان با ساختار هندوایرانی و گونه‌های هنر شمایل‌نگاری معابدی مهری است. نگارنده براین باور است که با روش تطبیقی و رمزگشایی از این سه‌گانه بنیادین رنگی می‌توان سیر اندیشه شرقی (ودایی و کیومرثی) را از هند و ایران تا کیش مهر در غرب پی گرفت.

کلیدواژه‌ها: رمزشناسی تطبیقی، رنگ، سهروردی، حکمت اشراق، طریقت مهر، شمایل‌نگاری.

مخمس سهروردی بر قصیده بُرْدَة کعبی

علی اصغر مقصودی؛ دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عرب

سخن از وصف آفتاب، شعر و حکمت ذوقی است. اگرچه حکمت ذوقی نزد اندیشه‌ی شیخ اشراق، شهاب‌الدین سهروردی در والاترین مرتبه قرار دارد، اما تا کنون به اشعار ایشان کمتر توجهی شده است. بخش اعظم دیوان اشعار سهروردی شامل مخمسی است که بر قصیده‌ی لامیه‌ی کعب بن زهیر سروده شده است؛ قصیده‌ای که کعب در محضر حضرت رسول صلی الله علیه و آله میخواند و به این فراز که میرسد، لایق بُرْدَة و خرقه‌ی حضرت میشود: *إِنَّ الرَّسُولَ لَنُورٌ يُسْتَضَاءُ بِهِ*. و همین مصرع کافیهست تا سهروردی مجذوب این قصیده شود و مخمسی بر آن بیافزاید. این نوشتار بر آنست تا با معرفی این قصیده ترجمه‌ای از مخمس سهروردی را ارائه دهد، بعون الله و توفیقه.

کلیدواژه‌ها: سهروردی، اشعار، شعر اشراقی، حکمت ذوقی، برده، کعب بن زهیر

فرهنگ عامّه

بازتاب برخی عناصر و مؤلفه‌های اشراق و اشراقی در فولکلور ایران

محمد جعفری؛ استادیار دایرةالمعارف بزرگ اسلامی

بررسی اجمالی و نه حتی عمیق فولکلور ایران، نشان می‌دهد که عناصر و مؤلفه‌های اشراقی از جمله بنیان‌های آداب و آیین‌های مردم ایران هستند. بازتاب این عناصر در فرهنگ مردم ایران به اندازه‌ای فراوان است که گردآوری همه آن‌ها کتابی پر حجم خواهد شد. هم از این رو نگارنده به ضرورت و با توجه به محدودیت‌های همایش فقط به برخی از آن‌ها اشاره خواهد کرد. بخش غالب اهل علم و جامعه روشنفکری ما و نیز سازمان‌دهندگان فرهنگ جامعه، در حوزه‌های متفاوت، باورهای فولکلوریک را متأسفانه، خرافات به شمار می‌آورند. باورهایی که صدها و گاه چند هزار سال روندهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ما را حمایت می‌کرده‌اند و بسیاری از آن‌ها کارکردهای عملی در این زمینه داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: فولکلور، فرهنگ عامه، فلسفه اشراق، فلسفه و مردم.

بررسی فرهنگ عامه پهلوانی از نگاه شیخ شهاب‌الدین سهروردی (شیخ اشراق)

نرگس کاظمی فرد؛ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ایران‌شناسی، دانشگاه شهیدبهبشتی

فرهنگ پهلوانی که از دل فرهنگ اصیل مردم ایران باستان می‌آید، پیوندهایی با اسطوره، دین، تاریخ و در دوره اسلامی حتی تصوّف و عرفان پیدا کرده است. به تناسب همین پیوندها شاهد تنوعی در آداب و رسوم و تجلّی این مفهوم در رفتار و کردار ایرانیان هستیم. بنابراین فرهنگ پهلوانی، نقش موثری در فرهنگ عامه مردم ایران در طول تاریخ داشته است. این اهمیّت از دیدگاه نافذ شیخ اشراق هم مغفول نمانده و در آثار خود از شخصیت‌های پهلوانی و همچنین مفهوم فتوّت صحبت می‌کند.

با توجه به این ریشه‌های مشترک فلسفه اشراق و فرهنگ عامه، در این پژوهش سعی شده با دیدگاه شیخ اشراق، فرهنگ پهلوانی بررسی شده و نقاط پیوند آن‌ها یافت شود. همچنین با توجه به مبانی اندیشه شیخ اشراق، اندکی به جایگاه فرهنگ عامه پهلوانی از دیدگاه او پرداخته شده است.

با توجه به منابع و اسناد به جای مانده از شیخ اشراق و همچنین فرهنگ عامه، لازم آمد که داده‌های این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری و سپس شرح و تفسیری برای آن‌ها ارائه شود.

در نهایت چنین به نظر می‌رسد که فیلسوف فرزانه با توجّهی که به میراث خسروانی ایرانیان باستان داشته و قدر و ارزشی که برای کتب دینی و متون پهلوی دوره باستان قائل بوده است و از طرفی هماهنگی اندیشه‌های او با تصوّف و عرفان، به نوعی به فرهنگ عامه و کهن ایرانیان مخصوصاً فرهنگ فتوّت و پهلوانی، ارزش والایی می‌بخشد؛ زیرا این فرهنگ عامه به خصوص فرهنگ پهلوانی، از همین متون مقدّس و فرهنگ خسروانی سرچشمه می‌گیرد. همچنین با نگرستن به این فرهنگ از نگاه سهروردی، شاهد ژرفای این میراث کهن خواهیم بود.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ عامه، پهلوانی، شهاب‌الدین سهروردی، اشراق.

حکمت چین و هند و یونان

بازتاب حکمت دینی هندو در انواریه، شرحی بر حکمة الاشراف سهروردی

رضا اسدپور؛ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر
روشنک جهانی؛ دانشجوی دکتری عرفان و تصوف دانشگاه سمنان

انواریه نام شرحی است که محمد شریف ابن هروی به سال ۱۰۰۸هـ ق در هند عصر گورکانی بر حکمة الاشراف شیخ شهاب الدین سهروردی نگاشته است. این شرح اگرچه توسط فردی مسلمان در هند به رشته تحریر در آمده، اما در آن به خوبی می‌توان بازتاب اندیشه‌های دینی هندو را مشاهده کرد. نویسنده در بخش‌هایی از این کتاب کوشیده است تا در مورد مسائل مشابه میان حکمت اشرافی و حکمت هندویی نگرشی به بررسی تطبیقی پردازد، و نزدیکی آراء و اندیشه‌های هندویی را با حکمت ایرانی-اسلامی بازنماید. از این رو با نگرش هندویی در چند مورد بسیار مهم همچون بحث از عقول مجرد، نورالانوار، ادوار، تناسخ و معاد به شرح آراء سهروردی پرداخته است که به بررسی آن خواهیم پرداخت. همچنین در این نوشتار تلاش می‌شود تا هویت تاریخی نگارنده انواریه که تا این زمان مجهول بوده است، کشف و معرفی گردد.

کلیدواژه‌ها: انواریه، حکمت هندو، حکمة الاشراف، انوار مجرد، ادوار، تناسخ.

رویکردی اشراقی به رمز نور در متون حکمی چین باستان

سیده مریم اصفهانی؛ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر

شیخ اشراق بنا بر بینش رمزاندیش خود که میراث فلهویون بوده است، فلسفه اشراق را بر مبنای تمثیلات متعلق به نور نهاده است. در متون حکمی چین باستان نیز تمثیلات متعلق به نور جایگاهی مهم دارد، چنان که دائو (حقیقت مطلق) در دفتر دائوده جینگ نوشته لائودزی (بند ۴۱) همچون نورالانوار سهروردی با رمز نور بیان شده است. کلمه‌ای که در متون حکمی چین باستان برای اشاره به نور به کار می‌رود، مینگ است که جدا از نور به معنی آگاهی نیز هست. دو معنی نور و آگاهی در سنت حکمی چین چنان به یکدیگر گره خورده است که هنگام مطالعه متون سخت بتوان تشخیص داد که کجا دال (نور) مقصود است و کجا مدلول (آگاهی). در این پژوهش بر آنیم که با بررسی آثار فلسفی و همچنین داستان‌های رمزی سهروردی، نخست به معنی رمزی نور در فلسفه اشراق پردازیم و سپس در متون حکمی چین باستان به ویژه بی جینگ و دائوده جینگ کاربردهای تمثیلی نور را پی‌گیریم. از جمله نتایج این تحقیق روشن شدن جنبه‌هایی ناپیدا از اصلاحات پیچیده‌ای مانند «نور پنهان» و همچنین نسبت نور و جاودانگی در حکمت چین باستان است.

کلیدواژه‌ها: نور، حکمت چین، بی جینگ، دائوده جینگ، حکمت اشراق

بازاندیشی نسبت معقول به محسوس نزد افلاطون

با نظر به پرسش از چیستی مدرنیته

سعید بینای مطلق؛ دانشیار فلسفه دانشگاه اصفهان

افلاطون به فیلسوفی دوگانه انگار یا ثنوی مشرب معروف است. در باره وی گفته میشود که به دو جهان باور دارد، یکی معقول، دیگری محسوس. در این داوری نیز تاکید اساساً بر دوگانگی این دو عالم است تا بر نسبت میان آندو. مدرنیته، بعکس، سرشتی یگانه انگار، فراگیر یا توتالیتیر دارد. یگانه انگاری مدرن، یا توتالیتاریسم، نیز چون جهانی شدن، همسان و همشکل گردانیدن، چه در دلالت عام و فراگیر آن، چه در نمود خاص یا سیاسی آن، بروز و ظهور مییابد. اگر کما بیش یک شیوه‌ی زندگی در سراسر جهان سیطره دارد، همه جانی بودن آن برخاسته از ذات یکسان ساز مدرنیته است.

این مقاله دوهدف پیش رو دارد. نخست اینکه نشان دهیم چگونه دوگانه انگار پنداشتن افلاطون از فراموش شدن مراتب وجود در دوران مدرن نتیجه میشود. سپس این نکته را باز نمایم که یگانه انگاری و یکسان سازی مدرن از ثنوی دیدن افلاطون و کوشش برای گذار از آن نشئت میگیرد؛ یا به سخن دیگر با آن پیوند وثیق دارد. سرانجام کار نیز این سخن خواهد بود: توتالیتاریسم زاده دو چیز است: امر کلی در دلالت مدرن واژه و تکنولوژی مدرن. در یک سخن، از یاد رفتن مراتب وجود.

کلیدواژه‌ها: افلاطون، دوگانه انگاری، یگانه انگاری، مراتب وجود، جهانی شدن، همشکل گردانیدن.

بررسی تمثیل ودایی خورشید در پرتو فلسفه اشراق

اسماعیل رادپور؛ دانش‌آموخته دکتری فلسفه و ادیان، دانشگاه بنارس

خورشید که یکی از مهمترین تمثیلات ودایی است، در اوپنیشدها به عنوان تجلی برهمنه در مقام «نور نورها» (جیتیشام جیتییه) و رمز آن دانسته می‌شود و نسبت آن با علم و آگاهی (جنانه، چیت) به صراحت بیان شده است. نظر به این تمثیل، همسنگی‌های فراوانی میان تعالیم ودایی و فلسفه نوری سهروردی دیده می‌شود و این نشان از آن دارد که از این رمز ودایی در پرتو فلسفه اشراق گره‌ها می‌توان گشود و در مقابل، تأویلات اوپنیشدی از این رمز نیز در فهم اشارات فلسفه اشراق راهگشا تواند بود. این نوشتار، پس از بررسی معانی نور در اوپنیشدها و تأویل این کتب از رمز ودایی خورشید به آگاهی در مراتب مختلف، به وجوه مختلف این رمز می‌پردازد و با رجوع به فلسفه اشراق در پی فهمی خاصه از دو مفهوم سرزمین خورشید و چشم خورشید است. در این نوشته، فرض را بر این گذاشته‌ایم که خواننده با فلسفه اشراق آشنایی کافی دارد، فلسفه‌ای که اگرچه سهروردی موسس آن است، از ریشه‌های آن در ایران باستان نباید غافل بود. پس، به جای بررسی جداگانه مفاهیم و معانی متعلق به سنت اشراقی که سنگینی آن خود مانعی بر این مطالعه مختصر می‌توانست بود، در تعالیم ودایی (عمدتاً در ریگ‌وده و کتب اوپنیشد) جویای پاره‌ای از مقاصد اشراقی بوده‌ایم.

کلمات کلیدی: خورشید، نور، وده‌ها، اوپنیشدها، اشراق، سهروردی.

بررسی و نقدی بر آراء جان والبریج در حوزه سهروردی‌پژوهی

زهرا زارع؛ دانش‌آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

جان والبریج استاد بخش زبان‌ها و فرهنگ‌های شرق نزدیک در دانشگاه ایندیانا و از پژوهشگران آمریکایی است که به واسطه سه اثر مهم در عرصه سهروردی‌پژوهی، نام‌آشنای اشراق‌دوستان گشته است. اثر نخست وی با عنوان *The Science of Mystic Lights* درباره قطب‌الدین شیرازی و علم‌الانوار در فلسفه اسلامی به فارسی برگردانده شده و موضوع سخن ما نیست. از وی دو کتاب دیگر به زبان انگلیسی در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱ میلادی چاپ شده است که مطمح نظر است: نخست کتابی با عنوان *The Leaven of the Ancients* "خمیره اوائل" و با روشی تحویل‌گرایانه که بیشتر حول گزارش حکمت اشراق می‌گردد و می‌کوشد که نشان دهد سهروردی یک فیلسوف نوافلاطونی فیثاغوری مشرب است، و دیگری کتاب *The Wisdom of the Mystic East* "حکمت شرق عارفانه" است که وی در این کتاب بر آن است تا فریاد کند که سهروردی نه احیاگر حکمت فهلوی، بلکه احیاگر حکمت افلاطونی بوده است و شرق‌گرایی او اساساً برآمده از تعلق خاطر او به تعالیم افلاطون است و دانش و بهره‌اش از معانی و مضامین شرقی و ایرانی سطحی و قشری است.

اگرچه روشمندی در مطالعه، بهره‌گیری از منابع معتبر یونانی و اسلامی و وجود دقت‌نظرهای تاریخی در آثار این نویسنده ستودنی است، لیکن لغزش‌هایی جدی در مواضع اساسی وی مشهود است که به مدد قرائن و شواهد به رد آنها خواهیم پرداخت از جمله: راه نبردن به خمیره ازلی حکمت در نزد شیخ اشراق که همانا "کلمه" است و شاخه‌ای از آن به میراث در نزد یونانیان بوده و شاخه‌ای دیگر در نزد ایرانیان، و نگاه یکجانبه‌وی به موضوع و اعتقاد به اینکه همه راه‌ها به یونان باستان ختم می‌شود و او را به تعبیر رنه گنون به مفاک تعصب کلاسیک درانداخته است.